

جنبش‌های اسلام‌گرا و رویکرد دولت‌های عربی نسبت به بیداری اسلامی (با تأکید بر عربستان سعودی)

رضا التیامی‌نیا / استادیار دانشگاه یاسوج / eltyam81@yahoo.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۰/۱۸ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۴/۱۵

چکیده

بیداری اسلامی و در پی آن تغییر در نظام‌های سیاسی و بروز بحران در برخی از کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، آثار وسیعی بر تعاملات سیاسی و امنیتی منطقه گذاشته، به نحوی که محورهایی از بازی‌گران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در جهت شکل‌دهی تحولات به نفع خود، در مقابل یک‌دیگر صف‌بندی کرده‌اند. بروز بیداری اسلامی، موجب شد تا کشورهای عربی به‌ویژه عربستان، آن را تهدیدی علیه امنیت خود تلقی نمایند و با اعمال سیاست دخالت فعال در منطقه، تلاش کنند تا از ورود موج تحولات به مرزهای خود و نیز برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به ضرر خود جلوگیری نمایند. سیاست‌های عربستان در قبال بیداری اسلامی در داخل کشور خود و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، در جهت افزایش امنیت نسبی و در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی فهم می‌شود. برای آزمون این فرضیه، از نظریه‌های واقع‌گرایی تدافعی و واقع‌گرایی تهاجمی استفاده شد.

کلیدواژه‌ها: بیداری اسلامی، عربستان سعودی، جنبش اسلام‌گرایی، واقع‌گرایی، امنیت.

مقدمه

بیداری اسلامی، فروریختن ترس ملت‌ها از ابرقدرت‌ها و احساس هویت توده‌های مسلمان در جهان اسلام، از آثار گران‌قدر انقلاب اسلامی و پایداری ملت ایران است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۵/۲۵). دلایل شکل‌گیری بیداری اسلامی و مطالبات جنبش‌های اسلامی را می‌توان این‌گونه تشریح نمود: بی‌توجهی به اعتقادات مذهبی مردم، ناکارایی و نبود مدیریت حکومت، فساد خاندان سلطنتی حاکم و سوءاستفاده از قدرتشان، وابستگی شدید به قدرت و تصمیمات خارجی در اداره حکومت، فساد اداری و اجتماعی ویران‌گر، جاه‌طلبی‌های بی‌حد و مرز شاهان و رؤسای دولت در جهان عرب، فقر گسترده و شکاف طبقاتی (قالیباف، ۱۳۹۱، ص ۱). این مطالبات، همان خواسته‌های ملت ایران از ابتدای شکل‌گیری انقلاب اسلامی بوده‌اند؛ لذا شباهت چشمگیری بین علل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و خیزش‌های اسلامی شمال آفریقا و خاورمیانه وجود دارد. ماهیت این تحولات یا انقلاب‌ها، تلاش برای تحقق مردم‌سالاری دینی است.

مسئله‌ای که وجود دارد، این است که پادشاهی‌های عربی، قدرت ماندگاری بیشتری از خود نشان داده‌اند. عوامل مختلفی در این کار سهیم هستند. به لحاظ محلی، پادشاهی‌های عربی، اغلب مشروعیت بیشتری نسبت به جمهوری‌های عربی داشته‌اند. توجیهات مذهبی و پیوندهای تاریخی بین حکومت و خانواده حاکم و افتخار و احترام عمومی مردم، در دوام سلسله‌ها و بقای آن‌ها سهیم بوده است. اغلب خانواده‌های سلطنتی حاکم، قبایل و جماعت وسیعی هستند که دارای ائتلاف‌ها و متحدان مادی، تجاری و سیاسی با یکدیگرند. در حالی که این جنبش‌های اعتراضی قدرتمند و غالباً اسلامی، همه رژیم‌های جهان عرب را دربرگرفتند و دچار خود ساختند، در حال حاضر غالب دولت‌های منطقه به شیوه‌های مختلفی متوسل شدند تا در قدرت خود باقی بمانند. آن‌ها با تکیه بر قدرت موروثی دولت‌های سلطنتی به این کار متوسل شده‌اند. هم‌چنین از طریق دست‌کاری و توسل به شکاف‌های پیشینی که در جامعه‌شان وجود داشت (شکاف قومی و مذهبی)، برای بسیج حمایت‌بخشی از مردم برای خود و مخالفت با مردم معترض متوسل شدند و به‌طور موقت

صدای مردم را خاموش کرده‌اند. آن‌ها هم‌چنین از شیوه‌های سرکوب قدیمی و جدید نیز بهره برده‌اند. حال، این رژیم‌های عربی چه درسی از این اعتراضات می‌گیرند؟ آیا آن‌ها درک می‌کنند که روی بمب زمان قرار گرفته‌اند و مردمی که به شدت از سوء حکم‌رانی آن‌ها عصبانی‌اند، دنبال فرصتی برای سرنگونی آن‌ها هستند؟ یا این‌که آیا آن‌ها گمان می‌کنند که سرکوب باز هم جواب می‌دهد؟ اگر سرکوب و خاموش کردن مردم منطقه، با وعده‌های توخالی به مردم برای اصلاحات سطحی جواب دهد و مردم مسلمان منطقه را منصرف کند، در آن صورت سرکوب مردم معترض هم به یک تاکتیک موفق و نیز به یک راهبرد کامل عملی بلندمدت تبدیل می‌شود. در جهت مقابل، آیا مردم معترض دریافته‌اند که با وحدت و هم‌دلی، توانایی سرنگون کردن دولت‌های فاسد و دیکتاتور خود را در موقعیت‌های مناسب دارند یا خیر؟ آیا دولت‌های منطقه، بدون توجه به اقدامات معترضان و بدون توجه به این‌که با چه میزان خطر از جانب مردم معترض روبه‌رو هستند، هم‌چنان به سرکوب روی می‌آورند؟ این‌که گروه‌های مختلف، چگونه این سؤالات را پاسخ می‌دهند، راه طولانی تعیین سرنوشت کشورهای عربی را در سال‌های آینده مشخص خواهد کرد. (hamid, 2011, pp. 1-8)

روش تحقیق

روش این پژوهش، تحلیلی - توصیفی است و از طریق منابع کتابخانه‌ای، به جمع‌آوری اطلاعات مبادرت نمودیم. بدین منظور، با بررسی نحوه واکنش دولت عربستان در برابر بیداری اسلامی و جنبش‌های اسلام‌گرا، رویکرد این رژیم نسبت به تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب را ارزیابی می‌کنیم.

سؤالات اصلی پژوهش

سؤال اصلی پژوهش این است که رویکرد عربستان در قبال تحولات بیداری اسلامی چیست و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ دلایل اصلی شکل‌گیری بیداری اسلامی یا خیزش‌های اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا چیستند؟

چارچوب نظری (واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی)

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، یکی از مناطقی است که به لحاظ امنیتی، در کانون توجه جهانی قرار دارد. این منطقه به لحاظ ژئوپلیتیک، یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین و در عین حال، چالش‌برانگیزترین نقاط جهان محسوب می‌شود. شکننده بودن امنیت در این منطقه، به‌گونه‌ای است که هرگونه تغییر در ژئوپلیتیک منطقه همانند بازی دومینو، می‌تواند امنیت ملی سایر کشورهای منطقه و حتی امنیت جهانی را در معرض خطر قرار دهد و حتی آن را دستخوش تغییر کند. وضعیت خاورمیانه و شمال آفریقا، حاوی گذار و تحول در سلسله مراتب قدرت‌ها و تلاش‌های هریک از آن‌ها برای شکل‌دهی به نظم جدید است. خاورمیانه در دوره جدید، دچار مسائل و مشکلاتی است که امنیت محور اصلی آن است. (جمالی و شفیعی پور، ۱۳۹۲، ص ۲)

فرید زکریا و جان مرشایمر، از نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی هستند. واقع‌گرایان تهاجمی، چنین استدلال می‌کنند که آنارشی، دولت‌ها را وادار می‌سازد تا قدرت (یا نفوذ) نسبی خود را به حداکثر و با این کار نیز امنیت خویش را به حداکثر برسانند. البته در مواردی که منافع این امر بیش از هزینه‌های آن باشد، به آن مبادرت می‌نمایند (مشیرزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰). واقع‌گرایان تهاجمی، راه‌کار تهاجمی احتمال وقوع جنگ و به بیان دقیق‌تر، ناامنی را پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و طبیعی تلقی می‌کنند. از میان مطالب و دلایل آن‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که آن‌ها طراحی دکترین و استراتژی‌های امنیتی مبتنی بر کاهش احتمال وقوع جنگ را ناکارآمد و نامطلوب می‌دانند و روی دومین گزینه معادله امنیت، یعنی کاهش احتمال شکست در جنگ تمرکز کرده‌اند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹، ص ۸۴). از مهم‌ترین نظریه‌پردازان نظریه رئالیسم تدافعی، می‌توان به رابرت جرویس، استفن والت، جک اشنايدر، استفان ون اورا، و چارلز گلاسر اشاره کرد. هم‌چنین خود کنت والتز را می‌توان رئالیست تدافعی دانست. امنیت مهم‌ترین مفروض رئالیسم تدافعی است. منظور از

معضل امنیت، وضعیتی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت، خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود که از آن به «امنیت نسبی» تعبیر می‌گردد. به نظر رئالیست‌های تدافعی، توسعه‌طلبی همیشه به امنیت نمی‌انجامد. در واقع مسأله این است که امنیت مطلق، ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمون جهانی و چون احتمال نیل به چنین جایگاهی اندک است و تأسیس دولت جهانی به معنای پایان سیاست بین‌الملل خواهد بود، دولت‌ها همیشه امنیت‌جو خواهند بود و با معضل امنیتی روبه‌رو می‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳). واقع‌گرایان تدافعی، برخلاف راه‌کار تهاجمی که بی‌اعتمادی را یک شرط اساسی برای معضل امنیتی می‌داند، بر این نظرند که این پدیده صرفاً عامل تشدیدکننده ناامنی است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹، ص ۸۵). راه‌کار تدافعی، به نوعی در دو گزینه کاهش احتمال جنگ و کاهش احتمال شکست دارای ظرفیت و توان مناسبی است. در گزینه اول، از طریق اتخاذ راه‌کاری دفاعی و تلاش برای بروز ندادن رفتارهای تهاجمی، سعی در اعتمادسازی امنیتی و کاهش نگرانی‌ها دارند و در گزینه دوم نیز با مسلح کردن خود و بالا بردن قابلیت‌های دفاعی، در صورت بروز جنگ، احتمال شکست خود را کاهش می‌دهند. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹، ص ۸۵) رویکردهای تهاجمی و تدافعی دو تفاوت عمده دارند: نخست آن‌که دولت تهاجمی، امنیت را در کاهش عامدانه امنیت دیگر کشورها جست‌وجو می‌کند، در حالی که دولت تدافعی این‌گونه عمل نمی‌کند. دوم این‌که دولت‌های تهاجمی، امنیت یک‌دیگر را به صورت متعمدانه تهدید می‌کنند، در حالی که دولت‌های تدافعی، امنیت یک‌دیگر را به صورت عمدی تهدید نمی‌کنند. (Shiping, 2008)

عربستان سعودی به طور سنتی، یک بازی‌گر محافظه‌کار در منطقه بوده و در تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب، دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خودش است (Barzegar, 2012, P.3). رهبران عربستان، نگران حفظ ثبات سیاسی و امنیت منطقه‌ای هستند.

بیداری اسلامی، چرایی و چگونگی

اصول‌گرایی که گاه با واژه‌هایی چون بیداری اسلامی، رنسانس اسلامی و تجدید حیات دینی از آن یاد می‌شود، بازگشت به بنیان‌ها و ریشه‌های اسلامی است تا مسلمانان از این طریق، مجد و عظمت گذشته خود را بازیابند. این نهضت‌ها، در واقع پاسخی به عقب‌ماندگی‌های چند قرن اخیر جوامع اسلامی و تحقیرهایی است که نسبت به آن‌ها صورت گرفته است. مقام معظم رهبری به صورت موجز و مختصر، بیداری اسلامی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: ایجاد یک حالت برانگیختگی و آگاهی‌ای در امت اسلامی که به تحولات و دگرگونی‌های بیرونی منجر می‌شود. سخن از بیداری اسلامی، سخن از یک مفهوم نامشخص و مبهم و قابل تأویل و تفسیر نیست؛ بلکه این مفهوم، به معنای یک واقعیت خارجی مشهود و محسوس است که فضا را انباشته و قیام‌ها و انقلاب‌های بزرگی را پدید آورده و مهره‌های خطرناکی از جبهه دشمن را ساقط کرده و از صحنه بیرون رانده است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۶/۲۶)

در مجموع برای رخداد بیداری اسلامی در بسیاری از کشورهای جهان اسلام، به علل و مواردی همچون شکست الگوهای غیراسلامی، رشد اسلام‌خواهی، احساس سرخوردگی، تحقیر تاریخی ملل اسلامی و تلاش آن‌ها برای بازگشت به هویت اسلامی، تلاش شخصیت‌های بزرگ فکری و جهادی و جریان‌ساز اسلامی، واکنش به استعمارگری و حضور قدرت‌های غربی در منطقه، بحران فلسطین و وجود حکومت‌های فاسد، غیرمردمی و غرب‌گرا می‌توان اشاره کرد.

این‌که اسلام‌گرایان چه می‌خواهند، سؤال دشواری است. در اساسی‌ترین سطح، علت وجودی آن‌ها ارتقا و ترویج ارزش‌های اسلامی در سرتاسر جامعه است. ابزارهای رسیدن به این هدف نیز در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا متغیر است، اما عموماً با استفاده از ترکیبی از ابزارها مثل خدمات اجتماعی، موعظه، آموزش و مشارکت انتخاباتی، دنبال

تحقق این هدف هستند. جریان غالب اسلام‌گرا، خواهان استقرار نظام سیاسی هستند که تفکیک جنسیتی در مدارس، اعمال محدودیت در زمینه مصرف الکل و تقویت نقش نهادهای مذهبی از ویژگی‌های آن به شمار می‌آید. موفقیت آن‌ها، به عواملی بستگی دارد که عمدتاً خارج از کنترل آن‌هاست؛ از جمله این عوامل، به قدرت نسبی گروه‌های لیبرال، تأثیر گروه‌های سلفی و اهرم قدرت‌های غربی و نهادهای بین‌المللی می‌توان اشاره کرد. بیش‌تر مباحث درباره آنچه اسلام‌گرایان می‌خواهند بر دموکراسی، حقوق زنان و گروه اقلیت و سیاست خارجی متمرکز است. با وجود این، گروه‌های اسلام‌گرا، خواهان ریشه‌کن کردن فساد و برقراری عدالت اجتماعی هستند. آن‌ها به مسائل اقتصادی هم توجه دارند. حزب عدالت و توسعه اخوانی‌ها، از یک برنامه اقتصادی بازار آزاد و بسیار مفصل حمایت کرده که حامی قطع کسری، تعادل یارانه‌ها و تسهیل در محیط تجاری مناسب سرمایه‌گذاری است. (hamid, 2011, pp. 50-51)

رویدادهایی که در تونس از ژانویه ۲۰۱۱ شروع شد و مصر، لیبی، اردن، مراکش، بحرین، سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه را فرا گرفت، بنیان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی خاورمیانه را لرزاند. زلزله‌های ناشی از این رویداد، هنوز احساس می‌شود و کسی مطمئن نیست پس‌لرزه‌های این رویدادها چه وقت پایان می‌یابد. در حقیقت، اغلب کسانی که تحت تأثیر این رویدادها قرار گرفته‌اند، هنوز مقیاس و دامنه کامل شیوه‌هایی را درک نکرده‌اند که آن‌ها و محیط پیرامونشان را تغییر داده است. اگرچه تکان و لرزه ناشی از رویدادهای اولیه تا حدودی فروکش کرده، انگیزه‌ها و محرک‌هایی که به این رویدادها انجامیده، همچنان وجود دارد. مانع در پیش‌روی بیداری اسلامی این است که اقدامات عربستان و آمریکا، ممکن است با آثار متفاوتی برای بیداری اسلامی همراه باشد و در موفقیت و ناکامی نهایی این انقلاب‌های کنونی تأثیرگذار باشد. طوفان انقلاب و بیداری اسلامی که از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس آغاز شده، ممکن است در برخی از بخش‌های این منطقه فروکش کند؛ اما داستان تازه آغاز می‌شود. بیداری اسلامی همانند دیگر شورش‌ها

و قیام‌های بزرگ، از مدت‌های طولانی در جریان بوده و به علت‌های مختلفی متولد شده است. این بیداری هرچه جلوتر می‌رود و هر سال که می‌گذرد، با تحولات جدیدی همراه است. مشکلات اقتصادی، معضلات اجتماعی، ناکارآمدی‌های ساختارهای سیاسی، مشکلات قضایی و مشکلات دیپلماتیک، از جمله نگرانی‌های مردم منطقه بوده که سرانجام به قیام مردم در زمستان و بهار ۲۰۱۱ انجامید.

یکی از شیوه‌ها برای درک بیداری اسلامی، این است که از رکود اقتصادی کشورهای عربی شروع کنیم. آقای سوزان مالونی این‌گونه تبیین می‌کند که این نقطه‌ای است که ناامیدی را برای اغلب مردم عرب سبب گردید و قطعاً پایانی برای آن تصور نمی‌شود. در حالی که کشورهای دیگر جهان از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی و سپس اقتصاد اطلاعاتی روی آوردند و تکامل یافتند، جهان عرب از این روند عقب مانده و تحولی نداشته است؛ به ویژه سیستم‌های آموزشی جهان عرب، هم‌چنان در عصر پیش‌مدرن باقی مانده است. تقریباً ده سال پیش گزارش توسعه انسانی عرب سازمان ملل، هشدار داده بود که نظام‌های آموزشی کشورهای عربی، اذهان جوانان عرب را از اندیشیدن انتقادی باز می‌دارد و مانع تولید دانش و آگاهی و تقویت و ارتقای زمینه‌های رشته‌های فنی می‌شود و مدارس و دانشگاه‌های کشورهای عربی، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان خود را برای رویارویی و کار با اقتصاد جهانی عصر اطلاعات تربیت نکرده‌اند. با چنین سرمایه انسانی اندک که غالباً فاقد مهارت هستند، طبیعتاً سرمایه‌گذاران اندکی به سرمایه‌گذاری در خاورمیانه مایل می‌شوند. سرمایه‌ها و درآمدهای ناشی از منابع نفتی و گاز منطقه غالباً در جهت رفاه رژیم‌های مستبد و دوستان این رژیم‌ها به‌کار رفته است و اغلب مردم، از مواهب این درآمدهای نفتی محروم بوده‌اند. علاوه بر این که اقتصاد، نقطه شروعی در وقوع این قیام‌ها بوده، نمی‌توان در تبیین چرایی وقوع این رویدادها از مسائل و معضلات سیاسی غافل ماند. خاورمیانه و شمال آفریقا، قبل از سال ۲۰۱۱، یک برهوت و بیابان دموکراتیک بود، یعنی هیچ دموکراسی وجود نداشت. (Pollack, 2011, P.1-2)

به ندرت اتفاق می‌افتد که یک دست‌فروش خیابانی مسیر تاریخ را عوض کند و کاری به این بزرگی و تاریخ‌ساز انجام دهد. وقتی محمد بو عزیز خود را در هفدهم دسامبر ۲۰۱۰ آتش زد، کم‌تر تصور می‌کرد که اقدام وی به سرنگونی دیکتاتور تونس بینجامد و موجی از اعتراضات را در سرتاسر منطقه خاورمیانه سبب شود. جنبشی که بو عزیز آغازگر آن بود، رنگ و بوی انقلاب عزت و کرامت گرفت و یک تأیید ضمنی بود که خشم وی صرفاً برای معیشت نبود، بلکه از احساس تحقیر و خشمی ناشی می‌شد که در نتیجه رکود سیاسی و اقتصادی در سرتاسر منطقه رایج شده بود. (Maloney, 2011, P.83)

جهان عربی به‌طور کلی و عموماً مذهبی است و حتی مردمی که آگاهانه به گروه‌های اسلامی نپیوسته‌اند، دنبال فرمی از دولت اسلامی هستند که مورد پذیرش باشد. به همین دلیل، گروه‌های اسلام‌گرا مانند اخوان المسلمین، در طول تاریخ از مهم‌ترین گروه‌های اپوزیسیون در منطقه بوده‌اند. قبل از بیداری اسلامی نیز رژیم‌های منطقه، به شدت از قدرت یافتن اخوانی‌ها و ایده‌های آن‌ها هراس داشتند، اما گاهی اوقات برای بستن دهان سایر گروه‌های سکولار و لیبرال، اخوانی‌ها را تحمل می‌کردند. عربستان و دولت مصر، از جمله این کشورها بودند. تعجب‌آور نیست که بیداری اسلامی، باعث شد تا اسلام‌گراها به‌طور پررنگ به صحنه برگردند. طی زمان، گروه‌های اسلامی با سازمان بزرگ خود و تعداد جمعیتی که داشتند، شروع به نقش‌آفرینی کردند. سرکوب و محدود کردن گروه‌های اسلامی در سرتاسر خاورمیانه امری رایج است. (hamid, 2011, pp.47-48)

بحرین با ۲۹۶ مایل مربع مساحت، کوچک‌ترین کشور عربی است، اما وقتی از عینک بیداری اسلامی یا بهار عربی به آن نگاه می‌کنیم، می‌بینیم کشوری منحصر به فرد است. بحرین تنها یکی از دو کشور عربی است که تحت حاکمیت رژیم می‌است که پایگاه مردمی ندارد و اقلیت محسوب می‌شود. هفتاد درصد جمعیت بحرین شیعه هستند. دولت به شدت آن‌ها را سرکوب کرده و هیچ نمایندگی در دولت و پارلمان ندارند و تحت حاکمیت یک خانواده سلطنتی هستند. بحرین اولین کشور عربی خلیج فارس است که نفت در آن کشف

شد، اگرچه تولید نفت محدودی در روز دارد و عرضه نفت آن انتظار می‌رود بیش از پانزده سال آینده دوام آورد. بحرین اولین کشور پادشاهی عربی بوده که قیام جدی مردمی را پشت سر گذاشت. همسایه بزرگ آن، عربستان سعودی در غرب این کشور، قرار دارد. عربستان سعودی به سبب منافع راهبردی خود با پادشاهی بحرین (بقای بحرین سبب بقای پادشاهی عربستان و مانع تشکیل بحرین بزرگ و تجزیه مناطق شیعه‌نشین عربستان و حفظ کنترل عربستان و غرب بر چاه‌های نفتی عربستان است)، کمک‌های اقتصادی و سیاسی چشم‌گیری به پادشاهی بحرین می‌کند و این پادشاهی، به علت این وابستگی‌ها و کمک‌ها، سیاست خارجی و داخلی خود را با سیاست خارجی و دیکته‌های عربستان تنظیم کرده است. ایران در شرق این کشور، قرار دارد که با هفتاد درصد جمعیت شیعه بحرین هم‌مذهب هستند، اما سیاست‌های پادشاهی بحرین اساساً مخالف با سیاست‌های ایران است. بحرین به شیوه‌های مختلف، قربانی خانواده سلطنتی و سیاست‌های پادشاهی بحرین، فقدان اراده سیاسی برای نهادینه‌سازی فرایند اصلاحات معنادار از بالا به پایین و نفوذ و دخالت شدید عربستان در این کشور است. اقدامات مالی و امنیتی نمی‌تواند مشکلات ساختاری بحرین را حل کند. بدون راه‌حل سیاسی که با همه شهروندان، برابر و عادلانه رفتار کنند و بدون یک حکومت مشروطه، امکان حل این معضل بزرگ و دیرینه وجود ندارد. (muasher, 2014, P. 101-105)

رویکرد و واکنش دولت‌های عربی به بیداری اسلامی

مردم عرب در سراسر کشورهای جهان عرب، نگرانی‌ها و دغدغه‌های مشترکی دارند. آن‌ها معترض فساد، دولت‌های سرکوب‌گر و رشد ناچیز اقتصادی هستند. در برخی از این کشورها نظیر عربستان و لیبی، ساختارهای ناهمسان یا غیرمتجانس قومی و فرقه‌ای، به تشدید وخامت اوضاع و برانگیختن احساسات ضددولتی انجامیده است. همان‌طوری که بیداری اسلامی نشان داد، تظاهرات علیه چنین وضعیتی و موفقیت آن‌ها در یک کشور، می‌تواند سبب سرایت انقلاب به کشورهای دیگر منطقه شود. البته بعد از این‌که شورش گسترده در

یک کشور رخ داد، می‌تواند چند مسیر مختلف را دنبال کند: ممکن است همانند آنچه در بحرین و عربستان رخ داد، سرکوب شود یا ممکن است مانند مراکش به برخی از اصلاحات ولو موقتی بینجامد. هم‌چنین ممکن است مانند مصر و تونس به سقوط نظام سیاسی کشورها منجر شود. در برخی موارد، رژیم حاکم سعی می‌کند به سرکوب شورش و انقلاب بپردازد، اما موفق نمی‌شود و در این حالت ممکن است به جنگ داخلی منتهی شود. فروپاشی دولت می‌تواند به ایجاد خلأ قدرت بینجامد و تهدید جدی برای ثبات آن دولت ایجاد کند. وقتی شهروندان معتقدند که دولتشان نمی‌تواند از آن‌ها حمایت کند، آن‌ها به راحتی سازمان‌دهی می‌شوند و برای دفاع از خود، به تجهیز نظامی دست می‌زنند. در چنین وضعیتی گروه‌های مختلف ممکن است برای به‌دست گرفتن قدرت، به آسانی مسلح شوند. دخالت خارجی نیز می‌تواند در تشدید و طولانی شدن جنگ داخلی تأثیر داشته باشد. رژیم قذافی در لیبی، ناآرامی‌های اولیه را محدود کرد و سعی نمود کنترل سرزمین‌های از دست رفته خود را به‌دست آورد. اگر ناتو دخالت نکرده بود، امکان داشت این رژیم هم‌چنان با زور بر بحران غلبه یابد، اما وضعیت در بحرین به‌گونه‌ای دیگر بود، ناتو و غرب رفتار دوگانه‌ای را در پیش گرفتند. در لیبی قذافی را مهار کردند، اما در بحرین از نیروهای خارجی برای سرکوب جنبش مردمی توسط عربستان و غرب استفاده شد. (byman, 2011, pp. 231-236)

تأثیر بیداری اسلامی بر قدرت‌های بزرگ جهان بسیار عمیق بود. از آن‌جا که منطقه خاورمیانه در طول تاریخ اهمیت زیادی داشته، قدرت‌های بزرگ در طول دوره‌های طولانی نیز صاحب منافع در این منطقه شده‌اند و این منطقه، تحت کنترل رسمی و غیررسمی آن‌ها بوده است. هم‌اکنون این منافع آن‌ها تهدید و حتی بازترسیم شده است. حاکمان منطقه نیز همیشه دنبال دریافت کمک‌ها و حمایت‌های آن‌ها بوده‌اند و همیشه بین آن‌چه حاکمان منطقه از قدرت‌های بزرگ می‌خواستند با آن‌چه مردم منطقه می‌خواستند، فرق زیادی وجود داشته است. قدرت‌های بزرگ هم این مسأله را تأیید کرده‌اند که منافع بلندمدت آن‌ها با سرنوشت خاورمیانه گره خورده است. بیداری اسلامی یا بهار عربی، به بسیاری از

آن‌ها ثابت کرد که آن‌ها باید نگاه طولانی‌مدت و دقیقی به منطقه و منافع خود داشته باشند و تصمیم بگیرند که چه نوع خاورمیانه‌ای می‌خواهند از خاکستر بو عزیز سر برآورد. اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته، به نفت وابسته است. نفت خون حیاتی تمدن جدید به شمار می‌آید. نفت سوخت اغلب تجهیزات حمل و نقل مکانیزه جهان اعم از اتومبیل‌ها، کامیون‌ها، هواپیماها، قطارها، کشتی‌ها، تجهیزات مزارع، و تجهیزات نظامی را تأمین می‌کند. طبق آمار واحد یا اداره حمل و نقل آمریکا، نفت مسئول تأمین ۹۷ درصد انرژی مورد استفاده صنعت حمل و نقل آمریکاست. محصولات پتروشیمی، داده‌های حیاتی برای اقتصاد جدید است و مصارف فراوانی دارند. پترولیوم مسئول چهل درصد همه انرژی مصرفی در آمریکاست و گاز و زغال‌سنگ به ترتیب ۲۳ و ۲۲ درصد انرژی مورد استفاده آمریکا را تأمین می‌کنند. (Pollack, 2011, pp. 294-295)

بیداری اسلامی بیش از هر چیزی، دنبال تحقق اجرای احکام اسلامی و دموکراسی بوده است. تعدادی از کشورهای عربی، موفق شدند اولین گام را به سوی تحقق این هدف بردارند؛ یعنی تحقق حکومت اسلامی و دموکراسی از طریق سرنگون کردن رژیم‌های تمامیت‌خواه عربی و یا از طریق وادار کردن آن‌ها به شروع تغییرات. واقعیت این است دموکراسی‌سازی، فرایندی زمان‌بر بوده، به آسانی هم حاصل نمی‌شود. ساموئل هانتینگتون در کتاب خود، سه موج دموکراسی‌سازی را تعریف کرده است که جهان را درمی‌نوردد: اولین موج با پذیرفتن حق رأی همگانی در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۲۰ محقق شد و تا ظهور فاشیسم یعنی حدود صد سال بعد ادامه داشت. موج دوم، با استعمارزدایی اروپاییان از مستعمرات بعد از جنگ جهانی دوم هم‌زمان شد و تا سال ۱۹۶۲ ادامه یافت و اجرا شد. موج سوم به باور وی، در شبه جزیره ایبری شروع شد (سال ۱۹۷۴) و شاهدگذار به دموکراسی، ابتدا در پرتغال، سپس در اسپانیا و بعد آمریکای لاتین و در نهایت در آسیای شرقی هستیم. سقوط دیوار برلین به عنوان موجی از انقلاب‌های مردمی در اروپای شرقی تلقی شد و به سقوط کمونیسم و فروپاشی نهایی اتحاد شوروی انجامید. تب دموکراسی در آفریقای جنوب صحرا نیز گسترش یافت و با فروپاشی رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی تشدید گردید. انقلاب

اسلامی ایران و دموکراسی‌خواهی ملت ایران نیز نقطه عطف تاریخی دیگری در تشدید و گسترش امواج دموکراسی‌سازی در خاورمیانه و شمال آفریقا بود. البته جهان عرب، منطقه‌ای به شمار می‌آمد که این سه موج دموکراسی‌سازی را تا وقوع انقلاب اسلامی ایران لمس نکرد و مصون ماند. در فلسطین، انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری برگزار گردید (۲۰۰۶) که پیامد آن به قدرت رسیدن گروه اسلام‌گرای فلسطینی (حماس) بود. بیداری اسلامی بر امیدها افزود و نوید داد که جهان می‌تواند شاهد شروع موج چهارم دموکراسی‌خواهی (مردم‌سالاری دینی) باشد و مرکز این موج هم خاورمیانه خواهد بود. امروزه دموکراسی‌خواهی، به یک هنجار تقریباً جهانی تبدیل شده است. اکثر شهروندان در تمام جهان، ترجیح خود را مبنی بر برتری دموکراسی بر دیگر اشکال حکومت بیان کرده‌اند و مردم، دیگر به سوسیالیسم، تمامیت‌خواهی و سکولاریسم افراطی نظر ندارند. (grand, 2011, pp. 38-39)

جنبش‌های اسلام‌گرا و عربستان سعودی

جنبش‌های اسلامی معاصر، گونه‌ای از جنبش‌های اجتماعی هستند که در واکنش به یک یا چند عامل از میان عوامل متعددی مانند استعمار غرب، انحطاط فکری و استبداد داخلی، الغای خلافت عثمانی، سکولارسازی شتابزده جوامع اسلامی، شکست‌های نظامی مسلمانان از بیگانگان، شکست الگوهای رقیب مانند ناسیونالیسم و سوسیالیسم عربی، بنیادگرایی یهودی، و انحطاط درونی (بحران مشروعیت، بحران هویت، توزیع ناعادلانه ثروت، فساد و سرکوب) و نیز با تکیه بر اسلام به عنوان خاستگاه فکری و الگوی نجات‌بخش پدید آمده‌اند (موتقی، ۱۳۸۶، ص ۱). در مورد گونه‌شناسی و طبقه‌بندی جنبش‌های اسلام‌گرا در عربستان سعودی، معیار دقیق و جامعی وجود ندارد که بتواند سنخ و ماهیت‌شناسی مناسبی از وضعیت جنبش‌های اسلام‌گرا به دست دهد؛ اما با این حال، اکثر نوشته‌های موجود در این زمینه، این جنبش‌ها را در دو دسته کلی سنی و شیعی تقسیم نموده‌اند که در درون هر گروه به‌ویژه جنبش‌های اهل تسنن، گونه‌های مختلفی وجود دارد که در ادامه بدان اشاره می‌گردد:

الف) اسلام‌گرایان سنی

اسلام‌گرایان اهل سنت، دامنه گسترده‌ای را شامل می‌شوند که تقسیم آن‌ها به سنت‌گرایان، میانه‌روها و اصلاح‌طلبان، معترضان و نهایتاً جهادیون، گویا و معتبرتر است که شاید از جامعیت نیز برخوردار باشد. این گروه‌ها، از نهادهای وابسته به دولت تا جهاد علیه دولت را شامل می‌شوند که عبارتند از: سنت‌گرا، هیأت کبارالعلماء، میانه‌رو و اصلاح‌گرا، الصحوة الاسلامیه، جامعه تبلیغات (جماعة الدعوة)، کمیته دفاع از حقوق قانونی، نوسلفی‌ها، اخوان المسلمین و جهادی. (کرمی، ۱۳۹۲، ص ۱-۳)

ب) اسلام‌گرایی شیعی

۱. معترض

اسلام‌گرایان معترض شیعی، در دهه ۱۹۷۰ سازمان‌دهی شدند و با الهام‌گیری از انقلاب اسلامی ایران، توانستند دامنه داخلی یافته، نیروهای معترض شیعی را جذب نمایند. فعالیت این اسلام‌گرایان، کم‌تر از دو دهه بود و به‌خصوص با محبوبیت جنبش اصلاحیه و توان چانه‌زنی با حکومت در سال‌های ۱۹۹۳ و ۲۰۰۳، در شیعیان میانه‌رو و معتقد به اصلاحات، جذب گردیدند و امروزه غیر از برپایی تظاهرات اعتراضی پراکنده در مناطق شیعه‌نشین همچون قطیف و العوامیه، نتوانسته‌اند منشأ اثر گردند. در واقع دو عامل بر این تصمیم شیعیان معترض اثرگذار بود: اول موفقیت‌های جنبش اصلاحیه در تعامل و چانه‌زنی با حکومت و دوم، آگاهی از قدرت سرکوب‌گر دولت سعودی. (کرمی، ۱۳۹۲، ص ۱-۳)

۲. جنبش مبلغان طلایه‌دار در قطیف

گروهی از فعالان عضو جنبش مبلغان طلایه‌دار، به رهبری شیخ حسن الصفار و شیخ توفیق السیف در دهه ۱۹۷۰، فعالیت خود را در منطقه قطیف آغاز نمودند. جنبش مبلغان طلایه‌دار در کویت با حمایت آیت‌الله محمد شیرازی و متأثر از اندیشه‌های وی و به

ریاست محمدتقی مدرس‌سی‌کار خود را آغاز کرد و مدرسهٔ رسول‌الاعظم را پایگاه خود قرار داد. مکتب فکری شیرازی در کل، تفسیر جدیدی از اعتقادات فقه و تاریخ اسلام داشت. (کرمی، ۱۳۹۲، ص ۱-۳)

۳. سازمان انقلاب اسلامی جزیرهٔ العرب

مبارزات مردم مسلمان شبه‌جزیره عربستان در سال ۱۹۷۰ شکل گرفت و سازمان انقلاب اسلامی شبه‌جزیره عربستان به وجود آمد که تا چندین سال فعالیت‌های آن به صورت پراکنده بود. (کرمی، ۱۳۹۲، ص ۱-۳)

۴. حزب‌الله حجاز

حزب‌الله یک گروه انقلابی است که تعدادی از شیعیان در دهه هشتاد آن را تشکیل دادند. این گروه پس از آشتی سازمان «حرکت الاصلاحیه» با حکومت، اهمیت بیشتری یافت و شیعیان بیش‌تر از آن استقبال کردند.

۵. میان‌رو و اصلاح‌گرا

قدرت سرکوب‌گری دولت سعودی در برخورد با خیزش‌های اعتراضی اسلام‌گرایان شیعی و سنی در دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ میلادی از یک سو و اوضاع مساعد منطقه‌ای از سوی دیگر، موجب شد تا بسیاری از این جنبش‌ها در سیاست‌های خود تجدیدنظر نمایند و به گفت‌وگو با حکومت بپردازند. (کرمی، ۱۳۹۲، ص ۱-۳)

۶. حرکة الاصلاحیه

این جنبش اصلاح‌طلب که بارزترین جنبش شیعی است، با مصالحه و تسامح در برابر نظام، تأکید بر تحکیم موقعیت شهروندی شیعه در حکومت و مبارزه صلح‌آمیز و

سیاسی، با هدف دستیابی به حقوق خود همانند شهروندان دیگر و مشارکت در ایجاد دموکراسی و اصلاح در کشور شناخته می‌شود. نامزدهای غیررسمی این شبکه در انتخابات شورای شهر در سال ۲۰۰۵ در شهرهای شیعه‌نشین تقریباً همه آرا را به دست آوردند. (International, Crisis group, 2005)

جماعت علماء الحجاز

جمعی از طلاب و علمای شیعه عربستان، این سازمان را در دهه هشتاد میلادی تشکیل دادند. مقر اصلی این گروه در لبنان و سوریه است و بیش‌تر فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی انجام می‌دهند.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ در واقع نقطه تحولی در رابطه شیعیان عربستان با رژیم آل‌سعود به‌شمار می‌آید؛ چون از یک سو شیعیان عربستان، جانی دوباره یافتند تا حق و حقوق خود را مطالبه کنند و از سوی دیگر، ترس و هراس‌های آل‌سعود از شیعیان بیش از پیش افزایش و عمق یافت. سیاست سرکوب و مشت آهنینی که رژیم آل‌سعود در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود علیه جنبش شیعیان در پیش گرفت، موجب گردید تا این جنبش دریابد که مبارزه با رژیم، حاصلی به همراه ندارد؛ در حالی که آل‌سعود نیز دریافته بود، چاره‌ای جز پذیرش شیعیان به عنوان یک جریان سیاسی در کشور ندارد. این عاملی شد تا دو طرف اندکی از دشمنی‌های خود در برابر طرف دیگر بکاهند. ره‌آورد رسیدن به نتیجه فوق، آن شد که در سال ۱۹۹۳ آل‌سعود و جنبش شیعیان عربستان در پی دیدار فهد بن عبدالعزیز با چهار تن از رهبران شیعیان در عربستان، به توافقی دست یابند که در قبال توقف فعالیت‌های جنبش در خارج، دولت نیز به صدها نفر از معارضان اجازه ورود به مملکت را می‌داد و زندانیان سیاسی شیعی را آزاد می‌ساخت و متعهد می‌شد سیاست‌های تبعیض‌آمیز خود را در برابر این گروه از مسلمانان کنارگذارد و اعمال نکند. (www.siasi.porsemani.ir)

دولت سعودی معتقد است که بیکاری جوانان از ۳۹ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۲۸ درصد در سال ۲۰۱۰ رسید. مرد جوان سعودی، با وجودی که نسبت به همتای مصری خود پول بیش‌تری در جیب دارد، نسبت به سیستمی که بسیار ناکارآمد و غیرشفاف است، بیمناک و ناامید است. اگر تجربه مصری‌های موفق شده در منطقه به الگو تبدیل شود و بتواند به یک دولت عربی پاسخ‌گو و دموکراتیک منتهی گردد، قطعاً این الگوی جدید مصری‌ها می‌تواند برای سعودی‌ها هم جذاب باشد؛ خصوصاً برای مردم حجاز که جهان‌نگرتر هستند و در نزدیک ساحل غربی زندگی می‌کنند. در حقیقت حجاز، هرگز خود را با حکومت و قوانین سعودی و وهابی وفق نداده است. منطقه حجاز همیشه خود را رقیب و پیشرفته‌تر از منطقه نجد می‌داند و بیش‌تر به سرزمین و فرهنگ مردمان دریای سرخ تا مصر و شمال تا سوریه مایل هستند؛ ولی نجد بیش‌تر به مناطق داخلی شبه‌جزیره تمایل دارند. حجاز برای قرن‌ها، بخشی از جهان گسترده‌تر اسلامی یعنی بخشی از امپراتوری‌های بزرگ اموی، عباسی و عثمانی بوده است. در مقابل منطقه نجد، بیرون از این امپراتوری‌ها بوده که عمدتاً به جهت فاصله جغرافیایی و بی‌حاصلی این منطقه بوده است. به علاوه حجاز، مأمّن و مکان شهرهای مقدس مکه و مدینه بوده و مکه شهری است که قرن‌ها مسلمانان از نقاط مختلف جهان آن را زیارت می‌کنند و لذا با دنیای بیرون و تحولات بیرون بیش‌تر در ارتباط است. بسیاری از مردم حجاز از حاکمیت وهابیت کینه و رنجش دارند. آنان منتقد تغییر شکل و مدل‌سازی مجدد شهرهای مقدس توسط وهابیت هستند؛ زیرا وهابیت اجازه نمی‌دهد آپارتمان‌های باشکوه و مغازه‌های باشکوه داشته باشند و بسیاری از مردم حجاز نیز عاشق بازگشت هاشمی‌ها هستند. تحولات کنونی شمال آفریقا و خاورمیانه، به فعال شدن خطوط گسل بین نجد و حجاز انجامیده است؛ همچون لیبی که به فعال شدن اختلافات بین منطقه تریپولی و Cyrenaica منجر شده است. درباره حقوق زنان، قبلاً بحث شد و خود از جمله معضلاتی است که می‌تواند شکاف‌ها و گسل‌های جغرافیایی این کشور را نیز به شدت فعال نماید. لذا عربستان سعودی باید نگران باشد که آن‌چه در لیبی اتفاق افتاد، ممکن است در عربستان هم اتفاق افتد. (Riedle, 2011, pp. 183-184)

جدای از سازمان انقلاب اسلامی جزیره‌العرب، اگر بخواهیم از مهم‌ترین جریان‌های شیعی در عربستان نام ببریم (علاوه بر جنبش اعتراضی زنان و حجاز) باید از جنبش اسلام‌گرای شیعیان یاد کرد که شیخ حسن الصفار از جمله برجسته‌ترین رهبران آن است و نمایندگان جنبش موفق شدند، در سال ۲۰۰۵ کرسی‌هایی را در شوراهای شهرها و شهرک‌های منطقه شیعه‌نشین شرق عربستان به‌دست آورند. از دیگر سازمان‌های شیعی باید از جماعت حزب‌الله حجاز یاد کرد که در سال ۱۹۸۷ به‌دست روحانیون شیعی پیرو خط امام علیه‌السلام تأسیس شد، این جنبش هم‌چنین به اصل ولایت فقیه آن هم با مرجعیت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) اعتقاد دارد. (www.siasi.porsemani.ir) در کل اگر بخواهیم نگاهی اجمالی به سه دهه فعالیت جنبش اسلامی شیعیان در عربستان داشته باشیم و عملکرد آن‌ها را در طول این سه دهه بررسی کنیم، باید بگوییم این جنبش‌ها در بعد داخلی موفق شدند تا نوعی از بیداری و آگاهی مذهبی و سیاسی را در جامعه شیعیان تحت ستم و مورد تبعیض عربستان بوجود آورند که بدون وجود و فعالیت این جنبش‌ها، به‌دست آمدن این آگاهی و بیداری غیر ممکن بود و در این باره فقط کافی است، گفته شود که این جنبش‌ها موفق شدند، نسل جدیدی را پرورش دهند که به تغییر و فعالیت سیاسی و خروج از عقب‌ماندگی که جامعه عربستان به‌طور عام و شیعیان به‌طور خاص درگیر آن بودند، ایمان داشتند. کسانی که از اوضاع عربستان پیش از ظهور جنبش‌های شیعی اطلاع داشتند، آگاهند که وضع شیعیان پس از ظهور این جنبش‌ها چه تغییرات ملموسی داشته است، درحالی که جریان مذهبی سنتی صرفاً مذهب و تأمل سطحی در مذهب را تبلیغ می‌کرد، جریان شیعی خواستار تغییر و نوگرایی در مذهب بود و موفق شد برداشت جدیدی از مذهب به شیعیان عربستان ارائه دهد. اما در بعد خارجی جنبش‌های شیعی عربستان به لطف فعالان خود در خارج کشور موفق شدند، تصویری واقعی از شیعیان و مشکلاتی که با آن مواجه بودند به جهانیان ارائه دهند، این درحالی است که تا پیش از این تصور جامعه بین‌المللی از عربستان، کشوری ثروتمند و سرشار از ذخایر نفت و آباد بود، اما با روشنگری‌های جنبش‌های شیعی جهانیان دریافتند، تبعیض طایفه‌ای مهم‌ترین خصوصیت حاکم بر جامعه عربستان است.

شیعیان استان شرقی، وابستگی خویشاوندی با برخی از قبایل دارند، ولی اوضاع جغرافیایی نیز در شکل‌گیری هویت آنان تأثیر بسزایی داشته است. آنان در مناطق متمایزی تمرکز یافته‌اند و با این‌که بخشی از جمعیت استان شرقی سنی‌مذهبنند، روستایی وجود ندارد که در آن شیعه و سنی در کنار یک‌دیگر به‌سر ببرند. شیعیان در روستاهایی متراکم و به‌هم پیوسته ساکنند و با اهل تسنن ازدواج نمی‌کنند. اکثریت جمعیت منطقه قطیف را شیعیان تشکیل می‌دهند و جمعیت اهل تسنن که در مناطق مشخص و مجزا نظیر مناطق «ام‌الصحرک»، «رحیمه»، «دعین»، «ایناک» و «الزور» تمرکز یافته‌اند، به مراتب کم‌تر از شیعیان است. با وجود این‌که همواره عوامل اجتماعی-اقتصادی، روابط اهل تسنن و شیعیان را متشنج نموده، به علت بهبود اوضاع زندگی و استحکام حکومت سعودی، آرامش در این منطقه برقرار شد؛ البته این به معنای پایان یافتن اختلافات نیست. علی‌رغم پراکندگی و تغییرات جمعیتی ناشی از گسترش شهرنشینی در منطقه احساء، تشخیص مناطق شیعه‌نشین از مناطق سنی‌نشین آسان است و مرزهای فرقه‌ای هم‌چنان وجود دارد؛ در حالی که تشخیص شیعیان از اهل تسنن در منطقه قطیف دشوار است؛ زیرا از دیرباز این دو فرقه در کنار یک‌دیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند. از اوایل دهه ۱۹۷۰ بسیاری از شیعیان احساء از روستاها به شهرهای دمام (مرکز تجاری و مرکز استان شرقی)، ریاض و مناطق دیگر مهاجرت کردند؛ در حالی که شیعیان قطیف، در مناطق خود باقی ماندند. علت این امر را در روحیه مسامحه‌گرای شیعیان احساء می‌توان جست‌وجو کرد؛ زیرا آنان مدت‌ها با اهل تسنن هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته‌اند. شیعیان و اهل تسنن احساء با یک‌دیگر مبادلات تجاری دارند، به‌علاوه شیعیان برخلاف هم‌کیشان خود در قطیف، در عرصه‌های سیاسی فعال نیستند. آنان دین را از تجارت، سیاست و حوزه‌های عمومی تفکیک کرده‌اند، در حالی که از نظر شیعیان قطیف، دین با مؤلفه‌های مذکور بسیار در ارتباط هستند و پیوند آن‌ها ناگسستنی است. (شاهی مهدی، ۱۳۹۳، ص ۳-۶)

این امر دشوار است که تصور کنیم برخوردها و درگیری‌های بلندمدت در یمن، به دخالت و حضور عربستان منجر نمی‌شود. رژیم سعودی برای کنترل استان عسیر در دهه ۱۹۳۰ با یمن وارد جنگ شد و همیشه از نهضت‌های استقلال‌طلب یمنی هراس داشته است. پیوندها میان یمن شمالی و استان عسیر، نزدیک و فشرده است و مردم زیدی یمن که در طول مرزها و نواحی کوهستانی گسترش یافته‌اند، احتمال ایجاد شورش و انقلاب را در این منطقه هم‌چنان قوی نگه داشته‌اند. به‌علاوه جمعیت زیاد و فقیر یمن، همیشه یکی از منابع نگرانی ریاض بوده است. نابرابری رفاه و درآمد میان سعودی‌ها و یمنی‌ها، به این نگرانی منتهی شده که این وضعیت سبب برخورد میان دو کشور می‌شود. در حقیقت سعودی‌ها، همیشه در تحولات و ناآرامی‌های یمن دخالت کرده‌اند تا از این طریق جلو گسترش آن را بگیرند. عربستان سعودی در پاسخ به پنجمین سالانه مبارزان اسلامی «الحوثی» علیه رژیم یمن، در این کشور دخالت کردند. اگرچه رژیم عربستان رابطه نزدیکی با صالح نداشت، از این می‌ترسید که پیروزی شیعیان الحوثی بتواند شیعیان زیدی عسیر را تحریک کند، از این‌رو، عربستان شروع به عرضه پول، اطلاعات و حمایت‌های نظامی برای دولت یمن نمود. اقدامات عربستان در سرکوب شیعیان یمن، هم‌چنین از این ترس ناشی می‌شد که پیروزی و حضور الحوثی‌ها در صعده، می‌تواند فرصتی را برای ایران فراهم سازد تا نفوذ خود را در امتداد مرزهای جنوبی عربستان سعودی اعمال کند. در حقیقت این ایده وجود دارد که الحوثی‌ها با ایران در ارتباط هستند و انواع حمایت‌ها را از ایران دریافت می‌کنند؛ به ویژه در مبارزات اخیر خود علیه دولت‌های یمن و عربستان (۲۰۱۰)، موفق شدند این حمایت‌ها را دریافت کنند. وقتی قیام مردمی گسترده در سال ۲۰۱۱ در یمن رخ داد، سعودی‌ها خود را در مرکز معضلات عدیده یافتند. از یک طرف، آن‌ها می‌خواستند صالح از قدرت کنار برود و مانع تجزیه کشور شوند. از طرف دیگر، نمی‌خواستند ببینند بار دیگر یک رهبر دیگر عربی توسط یک انقلاب مردمی سقوط می‌کند و قطعاً آن‌ها مایل نبودند شاهد آشوب در یمن باشند. به علت این‌که پادشاهی عربستان، سرمایه‌گذاری‌های

زیادی در امور داخلی یمن انجام داده، جنگ داخلی در یمن به دخالت هر چه بیشتر عربستان منجر شد؛ از این رو، تلاش‌های شدیدی برای جلوگیری از فروپاشی دولت صالح انجام دادند. امروزه یمن مانند بقیه جهان عرب و برخلاف میل عربستان تغییر کرده است. میلیون‌ها فرد جوان در خیابان‌های یمن وجود دارند که با صدای بلند و مصرانه، خواهان عدالت، عزت، آزادی و فرصت‌های بهتر و ثبات و امنیت در کشور خود هستند. توسعه پایدار و همه‌جانبه، تنها تضمینی است که می‌تواند مانع از لغزیدن یمن به سمت جنگ داخلی شود. (Sharqieh, 2011, Pp. 244-247)

عربستان سعودی، یکی از قدرتمندترین و مطلق‌ترین سلطنت‌ها در جهان است. این رژیم به سبب قیام مردمی که در تونس شروع گردید و همچون سونامی تمام جهان عرب را فراگرفت، شوکه شد و این قیام خشم و بیم عربستان سعودی را برانگیخت. ملک عبدالله، پادشاه سعودی زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، از عمل جراحی برگشت تا با بحرانی مقابله نماید که برای دولت‌های خود و جهان عرب ایجاد شده بود. پادشاه عربستان از آن زمان تاکنون، به یک رهبر فعال ضد بیداری اسلامی و ضد تحول در جهان عرب تبدیل شده است. عربستان سعودی به سرعت به رئیس جمهور تونس یعنی بن‌علی پناه داد و بعد از آن وقتی رئیس جمهور مصر از قدرت خلع گردید، بسیار شوکه شد. سربازان سعودی در یک حرکت بی‌سابقه، به دستور پادشاه این کشور و با هماهنگی آمریکا، گذرگاه راهبردی ملک فهد را در مارس ۲۰۱۱ در حمایت از رژیم مستبد بحرین برای سرکوبی معترضان شیعه بحرینی باز کردند. شیخ‌نشین‌ها (پادشاهی‌ها)ی شورای همکاری خلیج فارس، به رهبری عربستان، توافق کردند که با هرگونه حرکت انقلابی که در هر یک از این کشورها صورت گیرد، به‌طور دسته‌جمعی مقابله نمایند. ریاض با حمایت از پادشاهی هاشمی در اردن، بر این نکته تأکید کرد که با حمایت همه‌جانبه، از رژیم‌های پادشاهی و سلطنتی منطقه با تمام توان دفاع می‌کند. اما توانایی این رژیم برای نظارت و کنترل این گروه یعنی باشگاه سلطنتی‌ها، با توجه به رقابت‌های تاریخی بین این هفت رژیم سلطنتی مورد تردید قرار دارد. (Riedle, 2011, P.1-2)

تحولات جدید بیداری اسلامی ائتلاف سنتی عربستان سعودی با آمریکا را دچار اختلال نمود. سعودی‌ها معتقدند که آمریکا در تنها گذاشتن و رها کردن حسنی مبارک، عجولانه عمل کرد و نیز رفتارش راجع به قیام مردم بحرین در میامه ساده‌لوحانه است. برای ایجاد یک نیروی رقیب یا نیروی تعادل در برابر رابطه طولانی مدت خود با واشنگتن، ریاض اقدام به تحکیم مجدد ائتلاف خود با چین و پاکستان نمود. با این وجود، واشنگتن به عنوان نزدیک‌ترین شریک امنیتی عربستان باقی مانده است و به رغم اصطکاک‌هایی که در ائتلاف خود داشته است همچنان حامی پادشاهی مطلقه عربستان است. پادشاه سعودی خود را یک اصلاح‌گر می‌داند و معتقد است که اقدامات خوبی به سمت تغییر سیاسی برداشته و ادامه می‌یابد. اما واقعیت این است که تغییر سیاسی برجسته و سیستماتیک در این کشور وجود ندارد و به شدت با امواج مهاجم دموکراسی و مردم‌سالاری دینی مقابله کرده است. برادر پادشاه عربستان، شاهزاده نائف، روح پادشاهی را جان دوباره بخشید. واقعیت این است که این کشور در برابر بادهای امواج بنیان‌برافکن تغییر ایمن نیست و کاخ سعودی در حال فرورفتن در اعماق آب‌های (به لحاظ عمق سیاسی) تغییر توسط مردم خود می‌باشد. (Ibid, P.1-2)

بیداری اسلامی تاکنون منجر به ایجاد قیام‌های محدودی در درون پادشاهی عربستان شده است. مردم معترض و تحول خواه سعودی سعی کردند از مدل التحریر تقلید کنند و از طریق رسانه فیس بوک از مردم خواستند تا در فراخوان روز هشتم در ۱۱ مارس ۲۰۱۱ شرکت کنند. دولت سعودی در مقابل این قیام مردمی با نیروی عظیم پلیس و نیروهای امنیتی در سراسر کشور برای خاموش کردن تظاهرات و آکنش نشان داد. دستگاه و عوامل وهابیت نیز به نوبه خود در مساجد بر علیه هرگونه اعتراض و اصلاح و تغییر موعظه می‌کردند و مردم را از انجام اینگونه امور باز می‌داشتند و بیم می‌دادند. این اقدامات وهابیت و آل سعود مؤثر واقع شد و روز خشم با خشم کم و اندک پایان یافت. تظاهراتی محدودی در جوامع شیعی عربستان در استان شرقی عربستان برگزار شد، جایی که مکان اغلب ذخایر نفتی

آل سعود می‌باشد. این جای تعجب نیست زیرا شیعیان اغلب خشم و اعتراض خود را نسبت به جایگاه و موقعیت اسفبار خود یعنی شهروند درجه دوم بیان می‌کنند. جایگاه و موقعیت شیعه در جامعه عربستان سعودی به خاطر ایجاد پیوند عمیق میان خانواده سلطنتی سعودی و فرقه وهابیت از سال ۱۷۴۴ تاکنون نادیده گرفته شده یا در شرایط نامناسبی قرار دارند. خصومت سعودی و وهابیت نسبت به شیعیان به اوایل دهه ۱۹۸۰ بر می‌گردد یعنی موقعی که جنگ سالاران وهابیت، شهرهای مقدس شیعیان را در عراق، در طول اولین تهاجم سعودی‌ها تخریب کردند و اشغال نمودند. (Ibid, P.1-2) (چون وهابیت عقاید شیعیان را شرک دانسته و آن‌ها را مرتد می‌نامند).

پادشاه سعودی تلاش کرده به تقاضاهای شیعیان برای خودمختاری بیش‌تر طی این سال‌ها توجه کند، اما قیام‌های شیعیان این کشور در سال ۲۰۱۱ نشان داد که نارضایتی‌ها هم‌چنان به قوت خود باقی هستند. به فرض حتی اگر شیعیان این کشور، به اقدامات شهادت‌طلبانه همانند بمب‌گذاری در پایگاه هوایی آمریکا در al-Khobar در سال ۱۹۹۶ مبادرت کرده باشند (آمریکا و آل سعود، حزب‌الله سعودی را مقصر می‌دانستند)، شیعیان عربستان، تنها مایه رنجش و آزار اندکی برای دولت سعودی هستند و تهدید بزرگی برای این رژیم محسوب نمی‌شوند. به‌طور بالقوه، قیام زنان سعودی جدی است. این قیام، می‌تواند نه تنها بحث جنسیت بلکه خطوط گسل منطقه‌ای و نسلی را بین سرزمین اصلی وهابیت در نجد و استان پیشرفته‌تر و نوگراتر حجاز در غرب که سعودی‌ها در سال ۱۹۲۰ با زور بر آن‌جا غلبه یافتند، بازتر نماید و به اختلاف دامن زند. زنان سعودی حق ندارند در انتخابات محدودی که در دولت عربستان صورت می‌گیرد، شرکت کنند یا به رانندگی بپردازند. پادشاه سعودی در سپتامبر ۲۰۱۱، به صورت مشروط به زنان حق رأی داد، اما تا قبل از سال ۲۰۱۵، این مهلت به اتمام رسید. ممنوعیت رانندگی هم‌چنان باقی است و زنانی که در ریاض و جده این قانون را در سال ۲۰۱۱ به چالش کشاندند، دستگیر و زندانی شدند. مقامات سعودی هرگونه تلاش برای سازمان‌دهی اعتراضات اجتماعی درباره این موضوعات

از طریق توئیتر و فیس‌بوک را سرکوب و ناکام گذاشتند. این قانون، هزینه اقتصادی زیادی برای پادشاهی عربستان برجای گذاشت؛ زیرا حدود هشتاد هزار راننده تاکسی خارجی و معمولاً هم از آسیای جنوبی را برای جابه‌جایی زنان سعودی به کار گرفته است. در نتیجه، خانواده‌های طبقه متوسط به طور میانگین، ۳۵۰ دلار در هر ماه برای جابه‌جایی اعضای خانم یا جنس زن خانواده می‌پردازند. اگرچه اعتراضات زنان و دیگر اعتراضات سرکوب شدند، طوفان قیام و اعتراضات مردمی در بیرون از پادشاهی یعنی در بحرین ظهور کرد و سرکوب اعتراضات داخلی و بیرونی را برای آل‌سعود دشوارتر ساخت. دولت سعودی در مارس ۲۰۱۱، بیم آن داشت که اکثریت جمعیت شیعه در بحرین بتوانند دولت سنی آل‌خلیفه را مجبور به پذیرش‌گذار به سمت پادشاهی مشروطه کنند. برای سعودی‌ها که هیچ فرقی بین شیعه و ایران نمی‌گذارند، این اقدام به معنای به چالش کشیدن تمامیت‌خواهی دولت سنی بحرین بود و به نظر عربستان، ایالات متحده نیز در حال دامن زدن به این مسأله بوده است. (Ibid, p. 2-4)

در حقیقت، شیعیان بحرین سخت دنبال این هستند که خود را ابتدا یک مسلمان بحرینی جلوه دهند و اکثر شیعیان، به سنی‌های بحرین ملحق شده‌اند و خواستار نفی و رد حکومت کنونی بحرین هستند. هم‌چنین دموکراسی پارلمانی را دنبال می‌کنند و بیش از سنی‌ها، پی‌گیر دموکراسی پارلمانی هستند. به علاوه، شیخ علی سلمان، رئیس «الوفاق» بارها اعلام کرده: «ما مطالبات ملی داریم» که به سایر کشور ربطی ندارد و هیچ دستوری را از دیگر کشورها نمی‌گیرند و نیازی به این کار ندارند. با وجود این، در غیاب راه‌حل سیاسی برای حل مشکلات جامعه شیعه بحرین، احتمال رادیکالیزه شدن آن‌ها وجود دارد و ممکن است به تنش‌های فرقه‌ای در سراسر منطقه بینجامد. اگر جوانان شیعه، مسیر روشنی را برای اصلاحات از طریق مجاری قانونی، اعتراض مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو در پیش روی خود نبینند، این خطر وجود دارد که به مقاومت مسلحانه روی آورند که این به سوءاستفاده عربستان و آمریکا خواهد انجامید. کشورهای جنوبی حاشیه خلیج فارس در واکنش به

ناآرامی‌ها، بسته کمکی ده میلیارد دلاری را به دولت بحرین وعده دادند تا از اقتصاد مریض آن حمایت کنند. آنان شاه حمد را کمک کردند تا بسته‌های حمایتی مهمی را برای کارمندان و مردم فراهم کند؛ مانند افزایش حقوق‌ها و مزایا و مسکن‌های یارانه‌ای؛ اما این واکنش، نتوانست مردم معترض را آرام کند و بار بسیار سنگینی را بر خزانه بحرین تحمیل کرد و باعث شد هرچه بیش‌تر به حامی مالی اصلی این کشور یعنی عربستان سعودی وابسته‌تر شود. در حقیقت عربستان سعودی، حدود ۷۵ درصد بودجه بحرین را تأمین می‌کند و این کار را عمدتاً از طریق میادین نفتی مشترک دو کشور انجام داده است. به علت حمایت قوی عربستان در زمینه استفاده از نیروهای نظامی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس برای سرکوب اعتراضات مردم بحرین، بسیاری معتقدند ریاض، عامل و کارگزار اصلی ضد انقلاب بحرین است. گزارش‌ها و اسناد نشان می‌دهد که عربستان سعودی، به کشورهای مسلمان دیگر مثل مالزی، پاکستان و اندونزی نزدیک شده تا از این طریق بتواند از حمایت دیپلماتیک و احتمالی آن‌ها برای مقابله با انقلاب بحرین استفاده کند. واقعیت این است که اقدامات عربستان سعودی، امکان دارد به منطقه‌ای‌تر شدن انقلاب بحرین منتهی شود و به توسعه منطقه‌ای آن بینجامد؛ نیز باعث تشدید و وخامت نگرانی‌های کنونی عربستان از ناآرامی‌های بحرین شود؛ بحرانی که به درون متن جامعه عربستان نیز سرایت کرده است. سعودی‌ها اتفاقات بحرین را به مثابه یک عامل حیاتی و مرگبار برای امنیت خود می‌بینند. برای خانواده آل‌خلیفه که بیش از دو‌یست سال بر بحرین حاکم است، ایده تسهیم قدرت با شیعیان، به بروز و ایجاد ترس‌ها و نگرانی‌های زیادی می‌انجامد. از سوی دیگر، این امر برای همه قابل درک است که درخواست برای برپایی و استقرار فوری یک حکومت جمهوری، با مخالفت مستمر و شدید تمام کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مواجه می‌شود؛ چون منافع و حیات آن‌ها نیز در معرض خطر قرار دارد. به هر حال، زمان برای رژیم بحرین رو به اتمام است، چنان‌چه در مقابل این اعتراضات فقط از رویکرد صرف امنیتی نگاه کند. تعهد شیخ حمد برای اصلاحات و سلطنت مشروطه باید به نتایج ملموسی

منجر شود. تنها راه پیش روی ایالات متحده و هم‌پیمانانش تلاش‌های دوچندان برای ایجاد اصلاحات واقعی و حمایت از روند اصلاحات در بحرین طبق خواست مردم این کشور است. پایداری و شکوفایی بحرین و عربستان و شاید تمام منطقه خلیج فارس، به این فرایند بستگی دارد. (Doran and Sheikh, 2011, p. 209-212)

آل سعود و چالش‌های پیش‌رو

با بررسی اوضاع حاکم بر دو عرصه جده و قطیف، درمی‌یابیم که عربستان در آستانه تغییر و تحولاتی قرار دارد که رژیم با استفاده از راه‌های امنیتی یا محاکمه‌های فوری و آنی به‌ویژه در این مرحله حساس، نمی‌تواند بر آن‌ها غلبه کند و کنترل آن‌ها را به دست گیرد. محاکمه‌های جده و رویارویی‌های امنیتی قطیف، در واقع بیان‌گر گشوده شدن صفحه‌ای جدید در تاریخ عربستان سعودی هستند تا پرده از شیوه‌ها و اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم حاکم بر عربستان سعودی بردارند که در ادامه استفاده از مشت آهنین و زبان خشونت در رویارویی با خواسته‌های سیاسی اصلاح‌طلبانه نمود می‌یابد. رژیم سعودی تا این لحظه، تمام خواسته‌های سیاسی را نادیده گرفته و حتی تلاش کرده اعتبار این خواسته‌های اصلاح‌طلبانه را با اصطلاحاتی از قبیل تروریسم و فتنه‌انگیزی زیر سؤال ببرد، اگرچه شیوه تبیین تمام این خواسته‌ها مسالمت‌آمیز و به دور از هرگونه خشونت بوده است. در واقع مشکل اساسی موجود در عربستان، در همین نکته نهفته است؛ یعنی نبود افق سیاسی و منسوب کردن تمام تحركات اصلاح‌طلبانه سعودی به تروریستی بودن، موجب می‌شود که عربستان همواره در حالتی از خفقان به‌سربرد. رژیم تاکنون با خطابه‌های مذهبی از نوع وهابی و صدور فتوای‌های گوناگون که هرگونه تحرک سیاسی را محکوم می‌کرد و به‌کار بردن مشت آهنین و سرکوب‌های امنیتی و بازداشت و کشتار بسان آن‌چه در قطیف اتفاق افتاد، در سرکوب هرگونه تحرک سیاسی و اصلاح‌طلبانه موفق می‌نمود، اما هم‌اکنون اوضاع به هیچ وجه به شکل سابق نیست. به نظر می‌رسد، مقامات سعودی از دادن هرگونه راه حل جدید برای

رویاری با این خفقان بیش از هر زمان دیگری ناتوان می‌نمایند، اگرچه در این راه تلاش کرده‌اند تا اوضاع اقتصادی و عرضه خدمات و کمک‌ها و فرصت‌های شغلی را افزایش دهند و از سقف بیکاری حاکم بر کشور بکاهند و از اصلاحات داخلی سخن بگویند. با این‌که اقتصاد سعودی در میان کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نسبتاً قدرتمند می‌نماید، این اقتصاد هیچ‌گاه نخواهد توانست جایگزین اصلاحات سیاسی واقعی و نه صوری شود.

اصلاحات سیاسی باید بر اساس بنیانی از اصلاحات قانونی باشد که سبب استقرار حاکمیت قانون شود. کدها و قوانین باید روشن و بسیار مفصل و دقیق و دسترس‌پذیر برای همه بوده و محصول یک فرایند شایسته‌سالاری قضایی باشند. همه شهروندان باید از رفتار و برخورد بدون تبعیض و عادلانه برخوردار شوند و هیچ‌کس نباید مافوق قانون باشد. صرف نظر از حاکمیت قانون، همه کشورها نیازمند یک نهاد قضایی مستقل و عاری از هرگونه آلودگی ناشی از تطمیع مالی، فشار سیاسی یا عاری از خشونت باشد. اصلاحات آموزشی باید نه تنها بر روی تحصیل دانش و تعامل دانشجویان با یکدیگر و دانش‌آموزان با معلمان شود بلکه منجر به خلق دانش جدیدی نیز شود و اصلاحات اقتصادی باید حداقل به رفع فساد در منطقه منجر شود، بهره‌وری نیروی کار و منابع را افزایش دهد و به تشویق سرمایه‌گذاری خارجی بپردازد و سیاست‌های مربوط به یارانه‌ها و خصوصی‌سازی صنعت را منطقی و عقلانی نماید. (Pollack, 2011, p. 159-161)

مجهول مهم این است که جوان سعودی چگونه اقدام می‌کند و واکنش نشان می‌دهد. جوانان در عربستان سعودی، مثل سایر جوانان، شاهد نمایش بیداری در میدان التحریر، بن‌عزیز، صنعا و درعا در تلویزیون الجزیره بوده‌اند. پادشاهی سعودی ویژگی جمعیتی مشابهی با دیگر کشورهای همسایه خود دارد به‌ویژه که از تعداد زیادی جمعیت جوان و جویای کار برخوردار است. هشتاد درصد جمعیت جوان در عربستان زیر سی سال و ۴۷ درصد زیر هجده سال هستند. در حالی که دولت سعودی سعی کرده است تا بسیاری از مطالبات اقتصادی مردم خود را برای دستیابی به شغل و کمک پاسخ دهد و آن‌ها را آرام

کند، تعداد جوانان جویای کار آن‌قدر زیاد است که این اقدامات اغلب ناکارآمد واقع شده و بیکاری جوانان هم‌چنان به عنوان یک منبع خطر همانند سایر نقاط خاورمیانه باقی مانده است. بیکاری به طور رسمی ده درصد اعلام شده، اما میزان واقعی بیکاری حدود ۲۵ درصد است. (تنها مردان به عنوان جمعیت بیکار شمرده می‌شوند و زنان کمی در عربستان دنبال استخدام می‌روند؛ چون حکومت مانع دسترسی زنان به هرگونه شغلی است و غالباً توسط دولت و خانواده‌ها زیر فشار هستند). (Riedle, 2011, P. 183)

مهم‌ترین ویژگی تحولات و انقلاب‌های عربی در تونس، مصر و لیبی، این بود که آن‌ها به ایجاد احزاب سیاسی یا رهبران قدرتمند نینجامید. ما در دنیای جدیدی زندگی می‌کنیم که انقلاب اطلاعات وجود دارد ولی با وجود این، آثار این انقلاب‌ها هنوز کاملاً درک نشده است. انقلاب اطلاعات، سبب تقویت مردم و کاهش وابستگی اطلاعات به دولت شده و نیز ابزارهای جدید بسیج عمومی را بدون نیاز به سازمان‌های دولتی فراهم نموده است. همان‌طور که «مایک دوران» اعتقاد دارد، تلویزیون ماهواره‌ای، اینترنت، رسانه‌های اجتماعی و دیگر فناوری‌های اطلاعاتی، انحصار اطلاعاتی دولت را از بین برده است. اکثر مردم عرب در کشورهایی که دولت‌هایشان ائتلاف‌های نزدیکی با آمریکا دارند (مثل مصر، اردن، عربستان و امارات متحده عربی)، آمریکا را (بعد از اسرائیل) منبع مهم تهدید نسبت به خود قلمداد می‌کنند. با وجود این‌که دولت‌های عربی، سعی کرده‌اند ایران را منبع تهدید جلوه دهند، نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که کم‌تر از ایران نگرانی دارند و کم‌تر احساس تهدید می‌کنند. این نظرسنجی‌ها، نشان می‌دهد که دیدگاه منفی آن‌ها به آمریکا، نه به علت برخورد ارزش‌ها، بلکه به جهت برخورد آمریکا با عراق و درگیری فلسطینی‌ها و اسرائیل است. نگرش‌های عمومی آمریکا به اعراب و مسلمانان، تحت تأثیر حوادث یازده سپتامبر است. آن‌ها معتقدند که فرهنگ و مذهب اعراب و مسلمانان، مسبب این رفتارهاست، اما بیداری اسلامی و انقلاب‌های عربی در تونس، مصر و دیگر کشورهای عربی، اثبات کرد که عدالت و آزادی، انگیزه‌های اعراب است و عموماً این مطالبات را با

شیوه مسالمت‌آمیز دنبال می‌کنند. لذا تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم بحرین، مصر، تونس و لیبی، نگرش افکار عمومی جهان و به ویژه مردم آمریکا را نسبت به مسلمانان تغییر داد. (Telhami, 2011, p. 30-37)

تغییرات به کندی در عربستان سعودی پیش می‌رود. ایالات متحده آمریکا، مسأله بردگی در دولت سعودی را مطرح کرد و این بحث، مدت کوتاهی بعد از ملاقات تاریخی بین ملک عبدالعزیز سعودی و رئیس‌جمهور وقت آمریکا (فرانکلین روزولت) در کنار کانال سوئز در سال ۱۹۴۵ مطرح شد که آغاز رسمی پیوند و ائتلاف آمریکا و آل سعود بود. جان اف کندی نیز سرانجام خاندان آل سعود را متقاعد نمود تا بردگی را در سال ۱۹۶۳ ملغی اعلام کند. ایالات متحده اهرم کمی در برخورد با پادشاهی سعودی دارد. سعودی‌ها دنبال خرید شصت میلیارد دلار اسلحه جدید از آمریکا هستند که این برای ایجاد اشتغال در بسیاری از ایالت‌های آمریکا حیاتی است. عربستان یک تولیدکننده قدرتمند نفت در بازار جهانی نفت به شمار می‌آید و دارای قدرت منحصر به فرد در تعیین قیمت نفت است. به طور خلاصه، آمریکا به عربستان نه تنها به دلایل راهبردی، بلکه برای تأمین امنیت اقتصاد ورشکسته نیاز دارد.

نتیجه

نفی سکولاریسم، نفی اقتدارگرایی، نفی غرب‌گرایی، نفی ایده سازش با غرب و اسرائیل، اعتراض به وضعیت اسفبار اقتصادی و اجتماعی، اجرای احکام اسلام، تحقق آزادی، تحقق استقلال ملی و بازیابی کرامت جمعی، ایستادگی در مقابل سلطه‌طلبی و نهایتاً شکل دادن به الگویی کارآمد از مدیریت اقتصادی و اجتماعی، از جمله مطالبات و دلایل اصلی شگل‌گیری بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا است. انقلاب اسلامی ایران از یک سو، برآیند تحرکات و تحولات فکری و اجتماعی ماقبل خود در جهان اسلام است و از طرف دیگر، الگویی جدید از سازمان‌دهی اجتماعی و سیاسی کشورهای مسلمان در مقابل سه الگوی ملی‌گرا، سوسیالیست و لیبرال غرب یا لیبرال دموکراسی غرب به شمار می‌آید و هم‌اکنون

جهان اسلام و منطقه، عرصه نزاع اسلام سیاسی به رهبری انقلاب اسلامی و لیبرال آمریکایی و خیزش‌های مسلمانان در اعتراض به الگوی لیبرال دموکراسی غرب است. مهم‌ترین وجه مشترک خیزش‌های اسلامی منطقه با انقلاب اسلامی نیز ریشه مذهبی آن‌هاست. انقلاب اسلامی و این جنبش‌ها، هر دو ماهیت دینی و ضداستکباری و پایگاه مردمی قوی دارند. تنها تفاوت آن‌ها این است که انقلاب اسلامی ایران، سه مرحله را پشت‌سر گذاشته است: مرحله برکناری دیکتاتورها، مرحله اجرای قوانین اسلام و حاکمیت خداوند و مرحله سوم، تحقق آزادی و اجرای عدالت. اما جنبش‌های اسلامی منطقه و بیداری اسلامی کنونی، تنها در مرحله برکناری دیکتاتورها باقی مانده است و باید برای تحقق همه آرمان‌های خود با موانع پیش‌رو مقابله کند.

به‌طور حتم مسأله بیداری اسلامی آنقدر اهمیت دارد که محققان برای سال‌ها درباره آن به بحث خواهند پرداخت (اگر نگوئیم برای قرن‌ها). اولین زلزله ناشی از بیداری اسلامی نظم سیاسی خاورمیانه را بر هم زده و طرحی نو ارائه خواهد داد. لذا تأثیرات مرحله اول بیداری اسلامی بسیار عمیق است. بسیاری از رژیم‌های قدیمی و دیرینه جهان عرب ممکن است در سال‌های آینده سقوط کنند. با این وجود آنچه اتفاق افتاده است، پیامدهای عمیقی برای منطقه خاورمیانه و ماورای آن به همراه خواهد داشت. شاید ماناترین و پایدارترین تأثیر بیداری اسلامی ایجاد تغییرات در دولت‌ها به خصوص کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس و شمال آفریقا باشد. مصر زمان مبارک، تونس دوره بن علی و لیبی زمان قذافی دیگر وجود ندارند و تغییر کرده‌اند. رژیم صالح در یمن هرگز اینگونه در قدرت باقی نخواهد ماند. این تغییرات به‌طور اساسی، نقشه ژئوپلیتیکی خاورمیانه را تغییر خواهد داد. اگر مصر، تونس و لیبی منجر به دموکراسی‌های باثبات (مردم‌سالاری) شوند (حداقل مشابه وضعیتی که در عراق اتفاق افتاد) آن‌ها خواهند توانست نفوذ و تأثیرات عمیقی را در سیاست‌های داخلی جهان عرب و خاورمیانه اعمال نمایند و الگوی موفق‌تری را به جای دولت‌های تمامیت خواه منطقه ارائه خواهند کرد. آن‌ها هم چنین

می‌توانند تعادل قدرت در خاورمیانه را بر هم بزنند و یک بلوک جدیدی از قدرت‌ها را ایجاد کنند که مجزا و مستقل و حتی رودرروی کشورهای سلطنتی عربی و دیکتاتورهای منطقه بایستند. بیداری اسلامی خط بطلانی بر افسانه‌های مهم دیگر که قبلاً در منطقه و بیرون از منطقه وجود داشت کشید. اولین افسانه این بود که مردم عرب، مردمانی بی‌تفاوت و بی‌روح هستند. بیداری اسلامی نشان داد که مردم جهان عرب به سادگی نمی‌خواهند مصیبت‌ها و گرفتاری‌هایی را که بر آن‌ها تحمیل می‌شود بپذیرند؛ بلکه آن‌ها مایلند به خیابان‌ها آمده و جان خویش را به خطر اندازند و تغییر را مطالبه نمایند. یک استنباط این است که مردم عرب در بسیاری از موارد فهمیده‌اند که چه موقع اقدام کنند و واکنش نشان دهند آن‌ها می‌توانند محیط و شرایط خود را تغییر دهند. این فعال‌گرایی و عمل‌گرایی جدید، تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا را رقم خواهد زد.

فهرست منابع

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۵/۲۵؛ ۱۳۹۰/۶/۲۶، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: <http://www.leader.ir>.
۲. جمالی، جواد، شفیع پور، ابراهیم، انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی: چالش‌ها و فرصت‌ها، ۱۳۹۲.
۳. شاهی مهدی، بهرام، وهاب‌یون و هویت شیعی در عربستان، قابل دسترس در <http://daftarmags.ir/Journal>.
۴. عبدالله‌خانی، علی، نظریه‌های امنیت، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۹.
۵. قالیباف، محمدباقر، انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی، همایش اسلام و تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا، ۱۳۹۰.
۶. کریمی، کامران، جریان‌شناسی اسلام‌گرایان در عربستان سعودی، ۱۳۹۳، قابل دسترس در <http://www.farsnews.com>.
۷. مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت، ۱۳۹۰.
۸. موثقی، احمد، جنبش‌های اسلامی معاصر، سمت، ۱۳۸۶.
9. Byman, Daniel, **States in civil war, challenges for the United States**, p.231-237, 2011. brookings institution press, Washington.d.c. www.brookings.edu.
10. Doran, Michael, **Sheikh, Salman, 2011, Bahrain, Islands of Troubls**, p. 209-212.
11. Grand, Stephen r., **Historical lessons for Arab Spring**, p. 38-39, 2011.
12. Hamid Shadi, Tunisia: Birthplace of the Revolution, 2011.
13. -----, **Political Islam and Arab Spring**, p. 47-48, 2011. brookings institution press, Washington.d.c. www.brookings.edu.
14. International Crisis Group, "The Shiite Question in Saudi Arabia," Middle East Report, No. 45, (September 2005): 18.
15. M. Pollack Kenneth, **External Powers: Riding the Tsunami**, 2011. brookings institution press, Washington.d.c. www.brookings.edu.
16. -----, **Convincing Reluctant Regimes to Change**, 2011. brookings institution press, Washington.d.c. www.brookings.edu.
17. -----, **Understanding the arab awakening**, 1-13, 2011. brookings institution press, Washington.d.c. www.brookings.edu.
18. Maloney, Suzanne, **Kuwait, Qatar, Oman, and the UAE: The Nervous Bystanders**, 2011. brookings institution press, Washington.d.c. www.brookings.edu.
19. Maloney, Suzanne, **The Economic Dimension: The Price of Freedom**, 2011.
20. O. Riedel, Bruce, **Saudi Arabia: The Elephant in the Living Room**, 2011, brookings institution press, Washington.d.c. www.brookings.edu.
21. Sharqieh, Ibrahim, **Yemen, search for stability and development**, p.244-247, 2011. brookings institution press, Washington.d.c. www.brookings.edu.
22. Shipping, Tang, **from Offensive Realism to Defensive Realism: a Social Evolutionary Interpretation of China's Security Strategy**, Cornell University Press, 2008.